

## زلمی خلیل زاد: صلح اولویت امریکا در افغانستان است

زلمی خلیل زاد، نماینده ویژه وزارت خارجه امریکا برای صلح افغانستان به پرسش‌ها در مورد اولویت امریکا در افغانستان پاسخ داده و گفته است، که اولویت کشورش در افغانستان روند صلحی است که به حل و فصل سیاسی در این کشور منجر شود.

به نقل از اطلاعات روز، آقای خلیل زاد بامداد دیروز (شنبه، ۲۸ ثور) در یک رشته توثیقی نوشته است: «در روزهای اخیر چند صاحب نظر پرسش‌هایی درباره اولویت‌های ما در افغانستان مطرح کرده‌اند. اولویت روند صلحی است که منجر به حل و فصل سیاسی شود». خلیل زاد هم چنان نوشته است، که افغان‌ها بیش از هر چیزی دیگری، صلح می‌خواهند. او تأکید کرده که خواست صلح و پایان جنگ مانع تقاضای افغان‌ها برای آمادگی برای انتخابات ریاست جمهوری معتبر نمی‌شود. نماینده ویژه وزارت خارجه امریکا برای صلح افغانستان در عین حال خواستار برنامه‌ریزی‌ها برای برگزاری انتخابات ریاست جمهوری شده است.

خلیل زاد در حالی به برگزاری انتخابات ریاست جمهوری همزمان با پیشبرد روند صلح در افغانستان تأکید کرده است، که اخیراً الیس ویلز، معاون وزارت خارجه امریکا در امور آسیای جنوبی و مرکزی نیز در سفری به افغانستان با رهبران حکومت وحدت ملی و اعضای کمیسیون مستقل انتخابات دیدار و خواستار برگزاری انتخابات در زمان تعیین شده آن شده است. این همه در حالی است که کمیسیون مستقل انتخابات ششم میزان سال جاری را روز برگزاری انتخابات ریاست جمهوری تعیین کرده است. در کنار انتخابات ریاست جمهوری، قرار است انتخابات شوراهای ولایتی شوراهای ولسوالی‌ها و انتخابات پارلمانی ولایت غزنی نیز به تاریخ ششم میزان برگزار شود.

## میر رحمان رحمانی رییس مجلس نمایندگان شد

میر رحمان رحمانی نماینده مردم پروان در مجلس، در دور اول مرحله دوم انتخابات درونی مجلس نمایندگان به حیث رییس این مجلس انتخاب شد. به گزارش خبرگزاری جمهوری؛ مرحله دوم دور اول انتخابات درونی مجلس امروز شنبه (۲۸ ثور) برگزار شد و آقای رحمانی با ۱۲۳ رای توانست به ریاست مجلس تکیه بزند. در این انتخابات، کمال ناصر اصولی تنها حریف آقای رحمانی ۵۵ رای به دست آورد. در انتخابات روز گذشته مجلس ۵۳ رای باطل و ۱۳ رای سفید استفاده شده بود.

گفتنی است که در ابتدا، مجموع نصاب مجلس ۲۴۷ نماینده اعلام شد و تأکید شد که هرکدام از نامزدان برای برنده شدن به ۱۲۴ رای ضرورت دارد تا ریاست مجلس را از آن خود کند؛ اما پس از آن چگونگی این مساله دوباره مورد بررسی هیات اداری موقت قرار گرفت. سر انجام، عطاءمحمد دهقانپور رییس موقت مجلس پس از انجام بررسی‌ها گفت که او در نتیجه انتخابات امروز، آقای رحمانی را به حیث برنده انتخابات ریاست مجلس اعلام می‌کند.

## پارلمان المان اقدام جنبش «بایکوت»، عدم سرمایه گذاری و تحریم اسرائیل را ضد یهودی خواند

پارلمان آلمان اقدام یک گروه را که خواستار تحریم فرهنگی اسرائیل به دلیل سیاست‌های این کشور در قبال فلسطینیان شده، ضد یهودی توصیف کرده است. به نقل از بی‌بی‌سی، نمایندگان پارلمان با انتشار قطعنامه‌ای گفته‌اند که جنبش موسوم به «بایکوت، عدم سرمایه گذاری و تحریم اسرائیل» (BDS) از روش‌های ضد یهودی در جهت اهداف سیاسی‌اش استفاده می‌کند.

این جنبش، تصمیم پارلمان را «خیانت به قوانین بین‌المللی» توصیف کرده است. به گفته پارلمان «برچسب‌های (نخرید) این جنبش بر روی کالاهای اسرائیلی یاد آور این درخواست نازی‌هاست که می‌گفتند از یهودیان خرید نکنید.» جنبش «بایکوت، عدم سرمایه گذاری و تحریم اسرائیل» ضمن محکوم کردن این اقدام پارلمان آلمان گفته که «این قطعنامه خلاف قانون اساسی» ضد فلسطینی است و به مبارزه علیه «ضد یهودی واقعی» کمک نمی‌کند.

# بن بست حقوقی؛ مرجع تفسیر «قانون اساسی» کیست؟



شورای نامزدان انتخابات ریاست جمهوری که متشکل از ۱۲ نامزد ریاست جمهوری برای انتخابات پیش رو هستند، طی کنفرانس مطبوعاتی از ایجاد اداره سرپرست، یاد نموده و خواهان اجماع ملی در این مورد شدند. مسوولان این شورا که هفته قبل در کابل در حضور رسانه‌ها صحبت می‌کردند، اذعان نمودند: «دوره حکومت رییس جمهور غنی بر اساس ماده ۶۱ قانون اساسی، در اول جوزای سال روان ختم گردیده و باید جایگزین آن تا برگزاری انتخابات ریاست جمهوری و تعیین رییس جمهور جدید، انتخاب و برای مردم افغانستان معرفی شود.»

صفحه ۱

## گفت‌وگوهای صلح افغانستان؛ چرا مردم نگران اند؟

به نظر می‌رسد گفت‌وگوهای صلح در حساس‌ترین و مهم‌ترین مراحل خویش نزدیک شده و طرف‌های درگیر جنگ در افغانستان حداقل در مجالس و محافل دیپلماتیک خارج از چارچوب‌های تنگ‌نظرانه، به گفت‌وگوهای صلح به‌عنوان یک فرصت مهم برای پایان دادن به خشونت‌های جاری در افغانستان نگاه نموده و از آن به‌عنوان پل عبوری برای خروج از بحران‌های پیچیده نظامی و امنیتی در کشور یاد می‌کنند. ششمین دور مذاکرات ایالات متحده امریکا با گروه طالبان در دوحه قطر...

صفحه ۱

## پایان نیم‌دهه بی‌ثباتی؛ میراث حکومت وحدت ملی چیست؟

ملی در زمینه‌های مختلف نگاهی انداخته شود و با بررسی اجمالی دست‌آوردهای حکومت تحت قیادت آقای غنی، وعده‌های او سبک و سنگین شده و زیر ذره‌بین نقد و بررسی قرار داده شود.

۱- فرهنگ حکومت‌داری: ریاست عمومی دفتر مقام عالی ریاست جمهوری در کتاب «نگاهی به دست‌آوردهای سه‌ساله حکومت وحدت ملی» که در ماه دلو سال ۱۳۹۶ خورشیدی به نشر رسیده، گفته است: «تشکیل نظام نو دولت‌داری افغانستان در دو دوره پیشین ریاست جمهوری (دوره ریاست جمهوری حامد کرزی)، مسیر پر پیچ و خمی را گذراند و بنای زیرساخت‌های اداری، نوآوری، سیستم‌سازی و... با توجه به ارزش‌ها و هدایات تسجیل‌یافته در قانون اساسی جمهوری اسلامی افغانستان در دستور کار حکومت قرار داشت؛ که خود با چالش‌ها، شرایط و محدودیت‌های نشأت گرفته از ناسامانی‌ها مواجه بود...»

ادامه در صفحه ۳

تا استخدام‌ها، تا تأمین شفافیت در ادارات ملکی و نظامی و در نهایت تا پی‌گیری طرح‌های توسعه‌ی پایدار و استقرار صلح عادلانه و دایمی در افغانستان، کم‌نظیر و در مواردی بی‌پیشینه عنوان کردند.

محمد اشرف غنی، بارها حاکمیت‌اش را ادامه‌ی فصل ناتمام «امان‌الله» خوانده و اعلام کرده است، که در نیمه‌ی دوم دهه‌ی تحول، که هدف‌اش دور دوم حکومت تحت رهبری خودش است، طرح‌های ده‌ساله‌ی او برای ترقی و پیش‌رفت افغانستان به‌طور کلی عملی شده و این‌گونه فصل ناتمام اصلاحات امانی تکمیل خواهد شد. با این اوصاف، در شرایطی که از یک سو حکومت وحدت ملی به روزهای آخر دوره‌ی قانونی‌اش رسیده و از طرف دیگر، محمد اشرف غنی، رییس این حکومت حرف از نیمه‌ی دوم دهه‌ی تحول می‌زند و بسیاری از برنامه‌های حکومت تحت قیادت‌اش را ده‌ساله عنوان می‌کند؛ احساس می‌شود، به‌صورت کلی، گذرا و عمومی، به اقدامات پنج‌ساله‌ی حکومت وحدت

اسحق علی احساس/بخش اول

تا ختم زمان قانونی حکومت وحدت ملی، چیزی کم‌تر از یک‌هفته باقی مانده است. بر اساس قانون اساسی افغانستان، وظیفه‌ی رییس جمهور در اول جوزای سال پنجم بعد از انتخابات پایان می‌یابد. هم‌چنان در ماده‌ی شصت و یکم این قانون آمده است، که انتخابات به‌منظور تعیین رییس جمهور جدید در خلال مدت سی‌الی شصت‌روز قبل از پایان کار رییس جمهور برگزار می‌گردد. با این حساب، محمد اشرف غنی، رییس جمهور کشور، در آخرین روزهای حکومت‌اش قرار دارد؛ حکومتی که با وعده‌ها و شعارهای گرم و دهن‌پرکن به مردم بر سر کار آمد و در گذر پنج‌سال، مسوولان آن به‌صورت یک‌دست و با غوغاسالاری تمام هر زمانی که فرصت گفت‌وگو با مردم را به‌دست آورده‌اند، کارها و اقدامات حکومت‌شان را در عرصه‌های مختلف، از مدیریت دولتی گرفته تا اقدامات اقتصادی،

## «استقرار در شمال افغانستان - ملاقات با سیاف»

«علاقه‌مند بودم با سیاف دیدار کنم. چرا که وی، در فاصله‌ی زمانی ۲۰۱۹۹۰-۲۰۱۹۹۰ از طریق رباطان سعودی خود با یک فرد سعودی نسبتاً ناشناخته، یعنی همان اسامه بن لادن که به صفوف مجاهدین پیوسته بود، رابطه‌ی دوستانه برقرار کرد. بن لادن با روحیه‌ی ضد غربی خود و در آغاز ایجاد سازمانی که بعدها به نام القاعده مشهور شد، در آن موقع تنها یک سعودی ثروت‌مند به‌شمار می‌رفت که علاقه‌مند بود تا در تأمین مالی عملیات رزمی مجاهدین سهم بگیرد. ما دریافتیم که سیاف شخصاً یک دوست امریکا نیست - او با حرارت زیاد در مخالفت عمومی با ایالات...

صفحه ۱

## چرا ادامه‌ی کار حکومت وحدت ملی پس از اول جوزا، خطرناک است؟

از شش ماه به این طرف، در میان قشر سیاسی و کنش‌گران اجتماعی افغانستان، دو مسئله بیش‌تر از هر موضوع و مسئله‌ی دیگر مهم و حیاتی بوده است؛ پروسه‌ی صلح به رهبری ایالات متحده‌ی امریکا و سرنوشت قدرت سیاسی در روزگار پس از اول جوزای سال جاری که وظیفه‌ی قانونی رییس‌جمهور در آن تاریخ پایان می‌یابد.

در این میان اما پروسه‌ی صلح به سمتی رفته است، که به‌نظر می‌رسد، مدیریت آن قبل از این که به متغیرهای داخلی و به...

صفحه ۱



## چرا ادامه‌ی کار حکومت وحدت ملی پس از اول جوزا، خطرناک است؟

از شش ماه به این طرف، در میان قشر سیاسی و کنش‌گران اجتماعی افغانستان، دو مسئله بیش‌تر از هر موضوع و مسئله‌ی دیگر مهم و حیاتی بوده است؛ پروسه‌ی صلح به رهبری ایالات متحده‌ی امریکا و سرنوشت قدرت سیاسی در روزگار پس از اول جوزای سال جاری که وظیفه‌ی قانونی رییس‌جمهور در آن تاریخ پایان می‌یابد.

در این میان اما پروسه‌ی صلح به سمتی رفته است، که به نظر می‌رسد، مدیریت آن قبل از این‌که به متغیرهای داخلی و به کارگزاران قدرت سیاسی در داخل افغانستان وابسته باشد، به بازی استخباراتی و به عمق استراتژیک کشورهای منطقه و جهان وابسته است. از این رهگذر می‌توان گفت؛ با وصف آن‌که در شش ماه گذشته، رقابت برای دخیل‌شدن در میز تصمیم‌گیری پروسه‌ی صلح در رأس برنامه‌ها و اهداف جریان‌های سیاسی از جمله مجموعه‌ی حکومتی آقای غنی قرار داشت، در روزهای اخیر اما، سرنوشت قدرت سیاسی پس از اول جوزا عمده‌ترین نگرانی و دغدغه‌ی حکومت و قشر سیاسی را تشکیل می‌دهد.

نزدیک به یک‌ماه پیش، دادگاه عالی افغانستان، ادامه‌ی کار رییس‌جمهوری کنونی کشور را تا بعد از انتخابات ریاست‌جمهوری که قرار است به تاریخ ششم میزان سال جاری برگزار شود، تأیید کرد. در جانب دیگر اما شورای نامزدان ریاست‌جمهوری که متشکل از ۱۲ نامزد هستند، با برگزاری نشست خبری مشترک، خواستار پایان کار حکومت وحدت ملی در اول جوزا که چیزی کم‌تر از دو روز تا آن زمان باقی مانده است، شدند و طرح «سرپرستی حکومت در چارچوب نظام جمهوری اسلامی افغانستان» را پیشنهاد کردند. ساعات پس از رسانه‌ی شدن این طرح، ارگ ریاست‌جمهوری در واکنش به سخنان شورای نامزدان ریاست‌جمهوری، اعلام کرد که اصطلاح «حکومت سرپرست» خلاف قانون اساسی و نظام جمهوری افغانستان است. هارون چخانسوری، سخنگوی رییس‌جمهور گفته است، که یگانه مرج تفسیر قانون اساسی، دادگاه عالی است و احزاب و چهره‌های سیاسی به میل خود قانون را تفسیر کرده نمی‌توانند.

با این اوصاف به نظر می‌رسد، روزهای سخت و دشواری در راه است. ثبات سیاسی که در پنج‌سال حکومت‌داری محمد اشرف غنی نوسان زیادی داشته، در روزهای آینده و در هفته‌ها و ماه‌های پس از اول جوزا که مطابق به ماده‌ی ۶۱ قانون اساسی وظیفه‌ی رییس‌جمهوری در آن پایان می‌یابد، بیش‌تر از پیش در معرض تهدید و تشتت قرار خواهد گرفت. هرگاه شورای نامزدان ریاست‌جمهوری در هماهنگی با قشر سیاسی، هم‌چنان در برابر ادامه‌ی کار حکومت وحدت ملی پس از اول جوزا، قرار بگیرند و مانع آن شوند، که حکومت تحت رهبری آقای غنی به روند عادی کارش ادامه دهد، نگرانی مردم و شهروندان افغانستان از سقوط در کام هرج و مرج چند برابر خواهد شد و در این صورت، امکان برگزاری یک انتخابات آزاد، سری، عمومی و مستقیم به حداقل آن خواهد رسید. از سوی دیگر، با توجه به گذشته‌ی سیاسی افغانستان، هرگاه بی‌اعتمادی در میان قشر سیاسی و حاکمیت، قبل از انتخابات ریاست‌جمهوری تا این حد جدی باشد، هر نتیجه‌ای که از دل انتخابات بیرون آید، برای گروه‌های بازنده قابل قبول نیست. به طور نمونه انتخابات ریاست‌جمهوری سال ۲۰۱۴ میلادی و حواشی آن را همه‌ی شهروندان افغانستان به یاد دارند و نیازی به توضیح بیشتر در این مورد نیست.

با این اوصاف، در شرایط ناسامان کنونی که بی‌اعتمادی عمومی به اوج رسیده، بهترین گزینه‌ی ممکن این است، که انتخابات ریاست‌جمهوری باید با موجودیت و زیر نظر یک حکومتی برگزار شود، که رهبری آن یک طرف انتخابات نباشد. به این دلیل که فردای انتخابات به مراتب خطرناک‌تر از روزهای قبل از آن است و معنی این حرف را بازی‌گران سیاسی به‌خوبی می‌دانند. بنابراین کنش‌گران سیاسی به شمول رهبران حکومت باید از همین حالا چاره‌ای برای جلوگیری از بحران احتمالی انتخابات ریاست‌جمهوری بسنجند و کاری نکنند که افغانستان یک‌بار دیگر در کام هرج و مرج سقوط کند.

# بُن بست حقوقی؛ مرجع تفسیر «قانون اساسی» کیست؟

محمد نسیم نظری



با توجه به استدلال حقوقی کاندیدان ریاست‌جمهوری و شیوه‌ی پاسخ‌دهی حقوقی رهبری حکومت وحدت ملی، لازم است تأملی بر ماده ۶۱ قانون اساسی شود. در ماده ۶۱ قانون اساسی چنین آمده است: «... وظیفه‌ی رییس‌جمهور در اول جوزای سال پنجم بعد از انتخابات پایان می‌یابد...». این متن ماده‌ی قانون اساسی به حدی نا رسا و غیر حرفه‌ای نوشته شده است، که می‌توان ده‌ها تفسیر از آن نمود. اما شاید عمده‌ترین اشکال این بخش از ماده‌ی ۶۱، عدم مشخص‌بودن زمان انتخابات و نیز حالات قبل و بعد از انتخابات باشد. به گونه‌ی مثال می‌توان از قانون‌گذار چنین پرسش کرد، که اگر انتخابات بنا به دلایل مختلف امنیتی، سیاسی، ملی و جنگی اصلن برگزار نشد، راهکار بعدی چیست؟ یا انتخابات در زمان مقرر قانونی خویش (۶۰ روز قبل از پایان دوره‌ی کاری رییس‌جمهور فعلی) برگزار نگردد تکلیف چیست؟ هم‌چنین مشخص نیست، که قانون‌گذار محترم، اول جوزای سال پنجم را بر چه اساس محاسبه نموده است، آیا منظور، اول جوزای ختم سال چهارم است یا منظور که در آستانه‌ی سال ششم قرار گرفته است؟

در ارگ ریاست‌جمهوری و قصر سپیدار که شریک قدرت آقای غنی است، به شدت متفاوت از مباحث بیرون و مجموعه‌های اپوزیسیون است. در واکنش به طرح شورای نامزدان ریاست‌جمهوری، ارگ‌نشینان هر کدام به نوبه خود و بدون در نظرداشت تخصص کاری خویش این طرح را اغوا کننده و فاقد مشروعیت حقوقی خواندند. شاه‌حسین مرتضوی، معاون سخنگوی ریاست‌جمهوری این شورا را به مطالعه‌ی دقیق قانون اساسی فرا خوانده و توصیه نمود تا در مورد متن و محتوای قانون غور بیشتر به خرج دهند.

هارون چخانسوری، سخنگوی ریاست‌جمهوری، در مصاحبه‌های مطبوعاتی خویش این شورا را ذی‌صلاح برای تفسیر قانون اساسی نمی‌داند و صلاحیت تفسیر را از وظایف اختصاصی ستره محکمه عنوان نموده است. آن طرف‌تر سرور دانش، معاون دوم ریاست‌جمهوری، با بی‌اساس خواندن طرح شورای نامزدان انتخابات ریاست‌جمهوری آن‌را کودتا علیه نظام سیاسی و حاکمیت ملی خواند. به باور آقای دانش واقعیت‌های حقوقی در افغانستان به گونه‌ای است، که هیچ نسخه‌ی واضح برای آن در سطح مناسبات حقوقی کشورها و جامعه‌ی بین‌الملل نمی‌توان یافت. در نوشته‌ی آقای دانش، که در آدرس فیسبوکی او منتشرشده، به سابقه‌ی این بحث اشاره شده و او ادعا نموده است، که این طرح از جمله‌ی تئوری‌های حقوقی خود او در کتاب «حقوق اساسی افغانستان» به عنوان راهی برای بیرون‌رفت از نارسایی متن قانون اساسی در این مورد پیشنهاد شده است. اما او تصریح نموده است، که آن طرح در کتاب قانون اساسی افغانستان نیز قابل پذیرش واقع نشده و از آن به عنوان تئوری بدون داشتن مبنای حقوقی یادآوری شده است.

با توجه به استدلال حقوقی کاندیدان ریاست‌جمهوری و شیوه‌ی پاسخ‌دهی حقوقی رهبری حکومت وحدت ملی، لازم است تأملی بر ماده ۶۱ قانون اساسی شود. در ماده ۶۱ قانون اساسی چنین آمده است: «... وظیفه‌ی رییس‌جمهور در اول جوزای سال پنجم بعد از انتخابات پایان می‌یابد...». این متن ماده‌ی قانون اساسی به حدی نا رسا و غیر حرفه‌ای نوشته شده است، که

می‌توان ده‌ها تفسیر از آن نمود. اما شاید عمده‌ترین اشکال این بخش از ماده‌ی ۶۱، عدم مشخص‌بودن زمان انتخابات و نیز حالات قبل و بعد از انتخابات باشد. به گونه‌ی مثال می‌توان از قانون‌گذار چنین پرسش کرد، که اگر انتخابات بنا به دلایل مختلف امنیتی، سیاسی، ملی و جنگی اصلن برگزار نشد، راهکار بعدی چیست؟ یا انتخابات در زمان مقرر قانونی خویش (۶۰ روز قبل از پایان دوره‌ی کاری رییس‌جمهور فعلی) برگزار نگردد تکلیف چیست؟ هم‌چنین مشخص نیست، که قانون‌گذار محترم، اول جوزای سال پنجم را بر چه اساس محاسبه نموده است، آیا منظور، اول جوزای ختم سال چهارم است یا منظور قانون‌گذار اول جوزای ختم سال پنجم است، که در آستانه‌ی سال ششم قرار گرفته است؟

خلاء قانونی به این حد می‌تواند زمینه‌ی سوء‌استفاده‌ی حقوقی را توسط سران قدرت سیاسی به صورت گسترده فراهم ساخته و عرصه‌ی جولان‌گاه آنان‌را وسیع سازد. حاکمیت‌های سیاسی می‌تواند در هر وضعیت و زمان از این خلاء قانونی به صورت اساسی استفاده نموده و به نفع قدرت‌شان آن‌را تفسیر نماید. هرچند براساس ادعای سرور دانش، قانون اساسی از نارسایی‌های فراوان رنج می‌برد؛ اما سوال اساسی این است، که آیا آقای دانش که امروز از مشکلات بنیادین قانون اساسی یاد می‌کند، در زمان تسوید، تدقیق، تدوین و تصویب این قانون که خود عضو تدوین‌کننده آن است، در کجا تشریف داشت؟

از سوی هم مسوولیت تفسیر قانون اساسی براساس ماده‌ی ۱۲۱ قانون اساسی از صلاحیت‌های انحصاری ستره محکمه بوده و افراد و نهادها به شمول نهاد ریاست‌جمهوری و شورای نامزدان انتخابات پیش رو حق ندارند، مواد قانون اساسی را تفسیر نمایند. در کنار تمام این موارد آن‌چه جالب‌تر و خواندنی‌تر به نظر می‌رسد ادعای کاملن غیرحرفه‌ی آقای دانش به عنوان قانون‌پوه و کارشناس مسایل حقوقی در مورد طرح حکومت سرپرست است. آقای دانش در دفاعیه‌ی خویش مبنی بر طرح شورای نامزدان انتخابات ریاست‌جمهوری ادعا نموده است، که رویه‌ی موجود حقوقی در کشور مخالف برکناری و یا استعفای رییس‌جمهوری فعلی است؛ زیرا او تأکید نموده است، که در زمان حکومت قبلی نیز چنین مشکلی ایجاد شده بود و حکومت وقت با تأیید ستره محکمه تا زمان داد. سوالی که از آقای دانش به عنوان یک حقوق‌دان می‌توان پرسید، این است که آیا رویه‌ی خلاف قانون می‌تواند منبع و مبنای قاعده‌ی حقوقی قرار گیرد؟

اگر قرار است رویه‌های حقوقی بر قاعده‌ی حقوقی به عنوان زیر بنایی‌ترین ارزش‌های حقوق امروز مقدم باشد، جایگاه قانون‌گذاری چه می‌شود؟ و نیز رویه‌ی حقوقی به عنوان منبع دسته‌اول در حقوق بین‌الملل مطرح است؛ زیرا که در آن منابع دیگر نادر اند، اما در حقوق عمومی به معنای حاکمیت ملی، با تعریف آقای دانش، نقش رویه‌ی حقوقی در کجا ایستاده است؟

«**استقرار در شمال افغانستان — ملاقات با سیاف**»

«علاقه‌مند بودم با سیاف دیدار کنم. چرا که وی، در فاصله‌ی زمانی ۲۰۱۹۹۰، از طریق رباطان سعودی خود با یک فرد سعودی نسبتاً ناشناخته، یعنی همان اسامه بن لادن که به صفوف مجاهدین پیوسته بود، رابطه‌ی دوستانه برقرار کرد. بن لادن با روحیه‌ی ضد غربی خود و در آغاز ایجاد سازمانی که بعدها به نام القاعده مشهور شد، در آن موقع تنها یک سعودی ثروت‌مند به‌شمار می‌رفت که علاقه‌مند بود تا در تأمین مالی عملیات رزمی مجاهدین سهم بگیرد. ما دریافتیم که سیاف شخصاً یک دوست امریکا نیست – او با حرارت زیاد در مخالفت عمومی با ایالات متحده‌ی امریکا در جنگ خلیج فارس وارد شد – اما ما امیدوار بودیم که بعد از حوادث یازدهم سپتامبر وی مایل باشد به ما کمک کند.

دره‌ی پنج‌شیر پیش از رسیدن به دشت‌های شمالی به دهانه‌ای تنگ منتهی می‌شود که به زحمت حدود سی‌متر پهنا دارد. در همین نقطه، دو طرف دره تقریباً حالت عمودی به خود می‌گیرد و جریان رودخانه به‌صورت آبشارهای کوچک درمی‌آید. جاده پیچ‌خوردگی پیدا می‌کند و به‌نظر می‌رسد که ناگهان از دره بیرون می‌پرد و به کام دشت‌های شمالی که کیلومترها به جلو امتداد یافته است، فرو می‌رود. جاده در این‌جا به دوراهی می‌رسد، قسمت راست آن به سمت جبل‌السراج و چاریکار ادامه می‌یابد و قسمت چپ آن به روستای گل‌بهار، محل دیدار امروز ما، می‌رسد. مقر کوچک سیاف گیرایی خاصی نداشت؛ اما در آن‌جا از ما به گرمی استقبال شد. شب گذشته کریس از طریق بی‌سیم و سپس تلفن ماهواره‌ای با سیاف و افرادش تماس داشت تا ترتیبات دیدار ما را نه‌ای کند. ما مستقیم به ساختمان اصلی و به اتاق جلسه هدایت شدیم. سیاف بعد از انتظاری کوتاه، اما معقول به ما پیوست.

سیاف در دهه‌ی پنجاه عمر خود به‌سر می‌برد، ریشی بلند و سفید دارد و چهره‌اش تا حدودی به آیت‌الله خمینی، رهبر فقید ایران شبیه است. او انگلیسی را عالی صحبت می‌کند و به نظر می‌رسد از گفت‌وگو به این زبان با ملاقات‌کنندگان لذت می‌برد. اگرچه سیاف حرف‌های درستی در مورد مبارزه با تروریسم و کار علیه بن لادن زد، اما هنگامی که وی را مشخصاً در مورد نحوه‌ی کمک به خودمان تحت فشار گذاشتیم، جواب‌های مبهم و دوپهلو تحویل ما داد. او پذیرفت که به ما در جست‌وجوی افراد عرب ارشد بن لادن نظیر ایمن‌الظواهری کمک کند؛ اما به کار مشخصی اشاره نشد. وی عمدتاً می‌خواست برای ما سخنرانی کند که چرا دولت امریکا نباید از بازگشت محمدظاهر، شاه سابق که در تبعید در رم به‌سر می‌برد، حمایت کند. به سیاف گفتم، تقریباً کسی در واشنگتن به این عقیده نیست که شاه سابق بتواند نقشی درازمدت در افغانستان پس از طالبان بازی کند، اما ممکن است وی اثرات مثبتی بر تأمین ثبات در نخستین روزهای پس از سقوط طالبان بگذارد.

در حالی که دیدار ما پایان می‌یافت، گفتم که می‌خواهم کمکی برای سیاف ارائه کنم تا با آن نیروهایش را برای جنگ پیش رو پیش‌تر آماده سازد و به ما در هر نوع تلاش برای به‌دام‌انداختن رهبران القاعده یاری رساند. یک بسته‌ی صد‌هزار دلاری را از کوله‌پشتی‌ام بیرون آورده و روی میز مقابل وی گذاشتم و او هم به‌طور غیر ارادی آن را برداشت. برخلاف پولی که به ائتلاف شمال پرداختیم، این پول را در بسته‌بندی اصلی آن در پلاستیک بی‌رنگ تحویل دادم، تا سیاف بتواند محتوای آن را ببیند. سیاف بسته را یکی دو ثانیه نگاه داشت و به آن نگاه کرد؛ گویا سردرگم بود که چه‌چیزی را در دست خود دارد. سپس چشم‌هایش فراخ شد و به سوی دستیار عظیم‌الجنه‌ی خود رو کرد. او بسته‌ی پول را تقریباً به سوی مرد پرتاب کرد، گویا یک کچالوی داغ را دور می‌اندازد؛ و سپس چشمانش تنگ شده و به سوی من نگاه کرد: «این اولین‌بار است که من پول نقد را به صورت مستقیم از کسی قبول کرده‌ام.» سر خود را به گونه‌ای حرکت داد که گویا فریب خورده است، و در حالی که لبخند کم‌رنگی بر لب داشت، مرا به دقت نگاه کرد. کریس با دستیار وی برای دقیقه‌ای ایستاد تا در مورد ترتیبات تماس‌های بعدی صحبت کند، و سپس عازم سفر دو ساعته‌ی خود برای بازگشت به مقر شدیم. در راه بازگشت علی‌رغم تکان‌های شدید اتومبیل، بارها با خود لبخند زدم.»

منبع: مأموریت سقوط گری سی. شرون، ترجمه‌ی اسدالله شافعی، ناشر: مرکز مطالعات صلح و توسعه، چاپ اول: بهار ۱۳۹۰، صص ۱۴۶-۱۴۸

سال ششم | شماره ۲۲۸ | یکشنبه | ۲۹ ثور ۱۳۹۸ | ۱۹ می ۲۰۱۹

# گفت‌وگوهای صلح افغانستان؛ چرا مردم نگران اند؟

■ امیرپناهیان |

**این همه در حالی اتفاق می‌افتد که در کابل رهبری حکومت وحدت ملی پس از برگزاری لویه‌جرگه‌ی مشورتی صلح بارها اذعان نموده است، که طالبان برای ختم جنگ در افغانستان تنها گزینه‌ی‌شان مذاکره با حکومت و گفت‌وگوهای بین‌الافغانی بوده و هیچ راهی غیر از مذاکره با حکومت برای حصول توافق صلح ندارد. رییس‌جمهور غنی در مراسم‌های مختلف با قاطعیت تمام از برگزاری انتخابات ریاست‌جمهوری سخن گفته و تأکید نموده است، که برگزاری انتخابات ریاست‌جمهوری خط سرخ حکومت و مردم افغانستان بوده و یا به حالت تعلیق نخواهد آمد.**



به نظر می‌رسد گفت‌وگوهای صلح در حساس‌ترین و مهم‌ترین مراحل خویش نزدیک شده و طرف‌های درگیر جنگ در افغانستان حداقل در مجالس و محافل دیپلماتیک خارج از چارچوب‌های تنگ‌نظرانه، به گفت‌وگوهای صلح به‌عنوان یک فرصت مهم برای پایان‌دادن به خشونت‌های جاری در افغانستان نگاه نموده و از آن به‌عنوان پل عبوری برای خروج از بحران‌های پیچیده‌ی نظامی و امنیتی در کشور یاد می‌کنند. ششمین‌دور مذاکرات ایالات متحده‌ی امریکا با گروه طالبان در دوحه‌ی قطر پس از ساعت‌ها چانه‌زنی روی مسایل مهم و بنیادین چند روز قبل پایان یافت. زلمی خلیل‌زاد نماینده‌ی خاص وزارت خارجه‌ی امریکا در امور صلح افغانستان پس از ختم نشست قطر در یک پیام تویتری نوشت: «برای رسیدن به ثبات در افغانستان لازم است، طرف‌های درگیر جنگ سلاح‌شان را به زمین گذاشته و روی خروج از بحران و بررسی راه‌های رسیدن به صلح با همدیگر گفت‌وگو کنند.»

پس از آن، سخنگویان گروه طالبان در پیام‌های جداگانه در صفحات مجازی از جمله صفحه‌ی تویتر نوشتند که ما در دور ششم از مذاکرات به پیشرفت‌های قابل‌ملاحظه‌ای دست یافته‌ایم و این نشان‌دهنده‌ی این است، که گروه مذاکره‌کننده با همدیگر به دیدگاه واحد و اجماع فکری نزدیک شده‌اند. هم‌چنان سخنگوی طالبان در پاسخ به سوال خبرنگارانی که دیدگاه او را در مورد پیام آقای خلیل‌زاد

گروه طالبان در جریان مذاکرات صلح در قطر

**در گذشته، چهره‌های زیادی در درون حکومت، به فساد اداری متهم شده است. از اکلیل حکیمی، وزیر مالیه‌ی پیشین تا فاروق وردک و در نهایت عبدالرزاق وحیدی، وزیر پیشین مخابرات کشور. در این میان اما پرونده‌ی یک نفر و آن هم به دلیل تعلق تباری به تبار غیر هم‌خون به رییس‌جمهور، پی‌گیری شده، اما پرونده‌ی چهره‌های نزدیک به محمد اشرف غنی هرگز بررسی نشده است.**

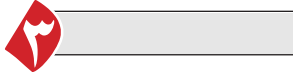
و به‌ویژه زنان جان‌باختگان ارتش، در بدل اجرای اکرامیه‌ی آنان، سوءاستفاده‌ی جنسی کرده‌اند. این گزارش‌ها در چندین مورد از سوی رسانه‌های داخلی و خارجی به‌نشر رسید و همین اکنون هم در آدرس‌های الکترونیکی این رسانه‌ها موجود است. مضاف بر این، در بسا موارد گزارش‌های به‌نشر رسید که نشان می‌داد، سربازان ارتش در ولسوالی‌ها و مناطق دوردست، به غذا و امکانات اولیه‌ی زندگی دسترسی ندارند و مسوولان در نهادهای امنیتی در حیف و میل غذا و امکانات ارتش دست دارند. اقدام حکومت در برابر این ادعاها تا کنون چیزی فراتر از ادعا نبوده است. به این دلیل که در عمل، کم‌ترین بهبود در وضعیت سربازان به‌وجود نیامده و هرازگاهی قطعات ارتش در جاهای مختلف کشور به دلیل عدم حمایت از مرکز، از سوی گروه‌های تروریستی و شبه‌تروریستی نیست‌ونابود شده‌اند. با این وصف، اکنون حرف این است، که ادعای قدردانی از ایثارگران» از سوی حکومت، بی‌بنیاد است و حداقل در این زمینه در امر تغییر فرهنگ حکومت‌داری، پیش‌رفت خاصی دیده نمی‌شود.

نکته‌ی دوم، «مشوره و اجماع‌گرایی» است، که رهبری حکومت و سخنگویان آن، هرازگاهی از آن به‌عنوان دست‌آورد حکومت در امر «تغییر فرهنگ حکومت‌داری» یاد می‌کنند. در این زمینه، به چند نکته اشاره می‌شود: همه می‌دانیم، که در تمامی برنامه‌های حکومتی، رییس‌جمهور غنی به یک مدیر «خورده‌بین و خورده‌کار» معروف است. گزارش‌ها از داخل حکومت می‌رساند، که آقای غنی، در اکثریت اضع از اقدامات

گروه طالبان در جریان مذاکرات صلح در قطر

گروه طالبان در جریان مذاکرات صلح در قطر

گروه طالبان در جریان مذاکرات صلح در قطر



می‌گردد، که زلمی خلیل‌زاد بارها، اذعان نموده است، تا زمانی که روی تمام مسایل از جمله (بحث خروج نیروهای خارجی از افغانستان، اعلان آتش‌بس فوری، آغاز مذاکرات بین‌الافغانی و تضمین گروه طالبان برای امریکا به خاطر عدم استفاده‌ی گروه‌های تروریستی از خاک این کشور به عنوان مکان امن علیه منافع امریکا در سطح منطقه و جامعه‌ی بین‌الملل) به‌صورت کامل توافق حاصل نگردد، روی هیچ‌چیزی توافق نخواهد شد.

این همه در حالی اتفاق می‌افتد که در کابل رهبری حکومت وحدت ملی پس از برگزاری لویه‌جرگه‌ی مشورتی صلح بارها اذعان نموده است، که طالبان برای ختم جنگ در افغانستان تنها گزینه‌ی‌شان مذاکره با حکومت و گفت‌وگوهای بین‌الافغانی بوده و هیچ راهی غیر از مذاکره با حکومت برای حصول توافق صلح ندارد. رییس‌جمهور غنی در مراسم‌های مختلف با قاطعیت تمام از برگزاری انتخابات ریاست‌جمهوری سخن گفته و تأکید نموده است، که برگزاری انتخابات ریاست‌جمهوری خط سرخ حکومت و مردم افغانستان بوده و به هیچ‌وجه لغو و یا به حالت تعلیق نخواهد آمد.

از سوی هم شورای نامزدان انتخابات ریاست‌جمهوری طی یک کنفرانس مطبوعاتی طرحی را بپرامون ختم دوره‌ی کاری رییس‌جمهور غنی پس از اول ماه جوزای سال روان ارائه کرده‌اند. در این طرح از حکومت سرپرست یاد شده و برای رییس‌جمهور غنی دو گزینه پیشنهاد شده است: ۱- رییس‌جمهور اگر تمایل به رقابت انتخاباتی دارد، باید از پست ریاست‌جمهوری استعفا نموده و کنار برود و مثل سایر نامزدان ریاست‌جمهوری با امکانات شخصی و خارج از چارچوب حکومتی به رقابت بپردازد.

۲- اگر رییس‌جمهور تمایل به رقابت در انتخابت ندارد می‌تواند تا برگزاری انتخابات به عنوان سرپرست حکومت در نقش رییس‌جمهور باقی مانده و از نامزدی در انتخابات انصراف نماید.

این طرح با واکنش‌های تند ارگ ریاست‌جمهوری روبه‌رو شده و تنش‌ها میان ارگ و شورای نامزدان تا حدی بالا گرفت، که شاه‌حسین مرتضوی، معاون سخنگوی ریاست‌جمهوری در صفحه‌ی رسمی فیسبوکش نوشت: «برای شورای نامزدان ریاست‌جمهوری مطالعه‌ی قانون اساسی توصیه می‌شود». هم‌چنین برخی حلقات وابسته به ارگ ریاست‌جمهوری در مجالس و محافل مختلف، تفسیر قانون اساسی را از وظایف و صلاحیت‌های قوه‌ی قضائیه و دستگاه عدلی کشور عنوان نموده ونامزدان را متهم به تفسیر بدون صلاحیت و سوءاستفاده از مواد قانون اساسی در مقام فردی نمودند.

با تمام این وجود به نظر می‌رسد که بحران‌های موجود در افغانستان اعم از پروسه‌ی صلح، انتخابات ریاست‌جمهوری، موانع قانونی برای ادامه‌ی کار رییس‌جمهور غنی پس از اول ماه جوزا، حکم ستره محکمه مبنی بر مشروعیت حقوقی کار رییس‌جمهور تا برگزاری انتخابات ریاست‌جمهوری و تعیین رییس‌جمهور جدید، همه‌وهمه مواردی اند، که به چالش برای افغانستان تبدیل شده و حیات سیاسی کشور را به‌صورت جدی تهدید می‌کند.

در این میان آن‌چه عمده‌ترین نگرانی و اصلی‌ترین دغدغه‌ی انسان افغانی را در این فضای مملو از بحران تشکیل می‌دهد، فرجام گفت‌وگوهای صلح با طالبان و نیز حضور آنان در لایه‌ها و مراکز تصمیم‌گیری سیاسی بوده که هیچ جزئیات دقیق از نحوه‌ی گفت‌وگوها و نیز پیشرفت‌های حاصله از آن وجود ندارد.

مردم افغانستان نگران اند که اگر امریکا با گروه طالبان وجود دارد که مبدا ایالات متحده مردم و نظام سیاسی افغانستان را در جنگ نیابتی و به شدت پیچیده‌ی کنونی تنها گذاشته و طالبان را در سطوح و لایه‌های حساس تصمیم‌گیری مسلط نماید. تسلط طالبان در رأس هرم قدرت در افغانستان می‌تواند تهدید جدی و محکم بر بنیاد نظام مردم‌سالار و ارزش‌های نهفته در آن باشد و خطر آن وجود دارد، که یک‌بار دیگر مردم رنج‌دیده و خسته از جنگ افغانستان در حضور کشورهای حامی دموکراسی، به دست تروریستان بین‌المللی سلاخی شوند.

گروه طالبان در جریان مذاکرات صلح در قطر

## پایان نیم‌دهه بی‌ثباتی؛ میراث حکومت وحدت ملی...

گروه طالبان در جریان مذاکرات صلح در قطر

حکومتی تنها شخص تصمیم‌گیرنده است و مسوولان در بخش‌های مختلف دستگاه حکومت، حق تصمیم‌گیری در امورات کاری‌شان را ندارند. از تعینات افراد در لایه‌های مدیریتی نهادهای دولتی گرفته، تا تخصیصات و برنامه‌های انکشافی این نهادها، همه‌وهمه زیر نظر یک‌نفر به پیش می‌رود؛ محمد اشرف غنی. در پروسه‌های کلان ملی نظیر صلح، انتخابات و موضع‌گیری‌های کلان در سطح جهان نیز وضعیت چنین است. هرچند رهبری حکومت همواره از مشوره و اجماع‌گرایی در این زمینه‌ها سخن می‌گوید، اما تجربه نشان داده است، که در تمامی این موارد یک نفر تصمیم‌گیرنده است و او کسی نیست جز شخص رییس‌جمهور محمد اشرف غنی. با این اوصاف، می‌توان گفت، که در دوره‌ی پنج‌ساله‌ی حکومت وحدت ملی، نه‌تنها به مسئله‌ی «مشوره و اجماع‌گرایی» ارزش داده نشده، بلکه انحصارگرایی آقای غنی و عمل‌کردهای فردی او در پیوند به مسئله‌های ملی، در تاریخ بی‌مانند است. وضعیت شکننده‌ی کنونی که بی‌اعتمادی عمومی به اوج خود رسیده و تمامی جریان‌های سیاسی نسبت به ادامه‌ی کار حکومت بی‌باور اند، به دلیل عدم توجه و احترام رهبری این حکومت به امر «مشوره و اجماع‌گرایی» بوده است. نکته‌ی سوم در زمینه‌ی «تغییر فرهنگ حکومت‌داری» که حکومتی‌ها ادعا دارد، شفافیت در حساب‌دهی و از این رهگذر مبارزه با فساد اداری است. در این زمینه به ذکر یک‌نمونه از حساب‌دهی و یک‌نمونه‌ی دیگر از اقدام به مبارزه علیه فساد اداری رهبری حکومت اشاره

گروه طالبان در جریان مذاکرات صلح در قطر

گروه طالبان در جریان مذاکرات صلح در قطر

گروه طالبان در جریان مذاکرات صلح در قطر

## تأملی بر یک تبصره؛

# توجیه رفتار قومی با پوشش انتحار باوری دینی



چهره مقاومت پس از فرار دوست محمد و ورود قوای اشغالگر به کابل، کاملن چهره ی قومی داشت، پس از آن علت تسلیمی دوست محمد به مکناتن ترس از قدرت و توانایی دیگر اقوام بود، که امیر جبون، پس از دیدار با میر مسجدی خان، پیشوای مقاومت در شمالی به آن ذلت تاریخی تن داد. زیرا به گمان او انتقال قدرت به اقوام غیر هم خون بدتر از آن بود، که انگلیس بر کشور تسلط داشته باشد (غبار). ورود بار دوم انگلیس غرض انتقام از مردم کابل و ساکنان شمال کابل، که با گماشتگان امیر و وزیر اکبرخان همراهی می شد، این تبارپروری را بیشتر نمایان می سازد. فرار دوست محمد به شمال و سپس فرار شیرعلی در شمال، اگر از یک سو ماهیت سودجویانه از حامی پذیری را عریان می سازد، از جانب دیگر روحیه ی ضد استعماری و آزادی خواهی ساکنان شمال کشور را به نمایش می گذارد. ورود عبدالرحمن تا دروازه های شمال کابل، که زیر سایه ی شمشیر آزادی خواهان شمال کشور ممکن گردید، بدون کوچک ترین مقاومت ضد انگلیسی در جنوب اتفاق افتاد. در طول جریان اشغال دره های خیر، کرم، لندی کوتل، کوژک از جمله مسیرهای امن بود، که تحت پوشش امنیتی گماشتگان انگلیس تا کابل امنیت تدارکات و اکمالات قوای اشغالگر را در بدل پول تامین می کردند.

تبار باوری به سیاست و در بستر این نگاه، نگرش قبیله یی به قدرت، منازعه ی دیرین است، که ریشه های آن در اوایل قرن ۱۸م درون طبقات حاکمه و اعیان جامعه ی منسوب به ملیت پشتون ارتباط می گیرد. ورود استعمار انگلیس و اتکا به سیاست گماشته پروری درون این ملیت، به این باور، حامی جهانی ایجاد و این منازعه را به جنگ بی پایان قومی و عشیره ای در این کشور تبدیل کرد. انحراف تکامل خطی تاریخی نیز از همین تباری نامیمون آغاز می شود. پس از استیلای استعمار انگلیس در جنوب قاره ی آسیا، شاه شجاع زیر سایه ی این سیاست، در اواسط قرن ۱۹ با مشاوران انگلیسی و قوای اشغالگر از همان مسیری وارد شد، که روی نفوذ قبیله یی و قومی آن پیشاپیش اطمینان یافته بود. این نیروی اشغالگر زیر پوشش قوم پناهی از دره ی بولان تا کورک و از آنجا تا قندهار و غزنی بدون کوچک ترین مزاحمت طی طریق کرد. از آنجایی که غزنه شهر چندین ملیتی بود، قوای اشغالگر با مقاومت ضد انگلیسی توده ای روبرو شد. مقاومت خونین در شهر غزنی و خصوصن در اطراف این شهر که عمدتن اقوام و قبایل غیر هم خون با شاه انگلیسی در آن ساکن بودند، هویت قومی قیام کنندگان ضد انگلیس را به خوبی روشن می سازد (غبار، افغانستان در مسیر تاریخ).

چهره مقاومت پس از فرار دوست محمد و ورود قوای اشغالگر به کابل، کاملن چهره ی قومی داشت، پس از آن علت تسلیمی دوست محمد به مکناتن ترس از قدرت و توانایی دیگر اقوام بود، که امیر جبون، پس از دیدار با میر مسجدی خان، پیشوای مقاومت در شمالی به آن ذلت تاریخی تن داد. زیرا به گمان او انتقال قدرت به اقوام غیر هم خون بدتر از آن بود، که انگلیس بر کشور تسلط داشته باشد (غبار). ورود بار دوم انگلیس غرض انتقام از مردم کابل و ساکنان شمال کابل، که با گماشتگان امیر و وزیر اکبرخان همراهی می شد، این تبارپروری را بیشتر نمایان می سازد. فرار دوست محمد به شمال و سپس فرار شیرعلی در شمال، اگر از یک سو ماهیت سودجویانه از حامی پذیری را عریان می سازد، از جانب دیگر روحیه ی ضد استعماری و آزادی خواهی ساکنان شمال کشور را به نمایش می گذارد. ورود عبدالرحمن تا دروازه های شمال کابل، که زیر سایه ی شمشیر آزادی خواهان شمال کشور ممکن گردید، بدون کوچک ترین مقاومت ضد انگلیسی در جنوب اتفاق افتاد. در طول جریان اشغال دره های خیر، کرم، لندی کوتل، کوژک از جمله مسیرهای امن بود، که تحت پوشش امنیتی گماشتگان انگلیس تا کابل امنیت تدارکات و اکمالات قوای اشغالگر را در بدل پول تامین می کردند.

عبدالرحمن در تعهد به رساندن مطمئن قوای انگلیس تا سرحدات هند برتانوی، تنها به اقوام و عشیره ی درانی تبار قندهار دل بسته بود. از همان سبب سپاه انگلیس از همان مسیر به کوپته رهسپار گردید، که قریب به نیم قرن پیش از آن مسیر وارد شده بود. مقاومت در میدان میوند، مقاومت سپاه هرات بود، که اکثریت به اتفاق آن اقوام غیر پشتون و به ویژه فرمانده سپاه سواره ی آن جنرال شیرمحمد هزاره بود، که آن اتفاق رویداد (صدیق فرهنگ، افغانستان در پنج قرن اخیر). اسطوره سازی ملالی ها هم از آن جا ریشه می گیرد، که مردان قندهاری حاضر به مبارزه علیه انگلیس نبود.

عبدالرحمن پس از استیلا به قدرت، زیر حمایه ی سیاسی و مالی انگلیس در حقیقت بنا به سفارش و ایسرا، انتقام خون حامی جهانی اش را که صیقل از آن به نسل کشی (صیقل، ۲۰۰۶، ص ۳۰)، لوی دوپری آنرا امپریالیزم داخلی (دوپری، ۱۹۹۶) و روین آنرا ختلاط از هر دو نگاه و گریگوریان آنرا خشونت بارترین نوع سرکوب در تاریخ این کشور می داند، از اقوام غلجایی، هزاره و نورستانی گرفت.

عبدالرحمن با انتخاب لقب امیرالمومنین، آگاهانه و حساب گرانه غرض نسل کشی هزاره های شیعه مذهب به نفاق قومی و مذهبی پناه برده و با وعده ی اعطای زمین و برده به درانی ها، آنان را بر ضد هزاره ها بسیج کرد (موسوی، ۱۹۹۷). در این سرکوب وحشیانه که بیش از نصف نفوس هزاره ها کشته و یا به بردگی رفت، در بخش تصرف اراضی نیز به همان پیمان اشغال صورت گرفت (دولت آبادی، ۲۰۰۱). عمادی بر این نظر است، که در آن سال ها پس از مستمری و مالیات، مهم ترین عاید دولت از ناحیه ی فروش برده های هزاره به دست می آمد (عمادی، ۲۰۱۰، موسوی، ۱۹۹۷). در نگاه شاران، بی ثباتی سیاسی در افغانستان ناشی از سیاست سرکوب گرانه ی امیر عبدالرحمن است، که فاصله میان جامعه و دولت را به آسیب شدید دچار ساخت (تیمورشاران، بی ثباتی سیاسی، ۱۳۹۰، صص ۷۷-۷۸).

پس از سال ۱۹۱۹ دغدغه ی اصلی امان الله و خسر تبارباورش را دغدغه ی قومی و توسعه ی زبانی تشکیل

می داد. نظام نامه ی اسکان ناقلین جنوب و شرق به شمال کشور از جمله ی آن اسناد سیاه و ننگین است، که در پس پرده ی فریبده ی امیر، چهره ی واقعی او را در تبارنازی همانند جدش لکه دار می سازد. گذشته از آن که تحمیل مالیات روی دیگر ملیت ها غرض انتقال و ارایه ی خدمات به نالان کم تر از اشغال اراضی نبود، در بخش جعل تاریخی و زبان پروری ایجاد انجمن ادبی (نطفه پشتو تولنه) نیز از جمله ی اقداماتی بود، که پیش از این در تاریخ این سرزمین اساس جای برایش دیده نشده است. نادر برای سقوط امارت کلکانی، با تحریک قومی برنامه ی غدارانه اش را آغاز و در اتکا به سازمان دهی قبایل جنوبی و در ضدیت با ساکنان شمال کابل به قدرت سیاسی دست یافت. لودویک آدمک از قول سرپری ریچارد و ماکوناچی وزیرمختار برتانیه در کابل می نویسد: قبایل بنا به خدمتی که به شاه کرده بود پاداش می خواستند. قبایل جنوبی و ماورای سرحدی کمک بزرگی به نادر کردند. آن ها پیش از رسیدن فصل سرما کابل را ترک کردند، مگر پس از تاراج قریه های مردم کوهستان و کلکان (شمالی) و شهر کابل به شمول ارگ، ادارات عامه، سفارت خانه ها و خانه های مردم، رهسپار دیار خود شدند. وی به نقل از یک تاجر آلمانی اضافه می کند، آن ها (قبایل) با کمال خونسردی زنان و اطفال را ربوده و می کشتند، سفارت فرانسه را کاملن تاراج کردند، سفارت روسیه را به یغما بردند، ترک ها با دادن پول نقد و رشوت سفارت شان را نجات دادند، در حالی که در زمان ورود امیر حبیب الله کلکانی دهن هر سفارت خانه نفر موظف شده بود تا کسی تکلیف و زحمت نبیند. اما در زمان ناجیان و حامیان حقوق ملی و بین المللی این مصونیت بر باد رفت. مردان قبایل از ارگ با بوجی های مملو از پول به پشت که با یک دست سر بوجی را قایم گرفته و در دست دیگر تفنگش را محکم نگهداشته و کارد یا چاقوی بزرگ برهنه را به دندان گرفته از ارگ برون می شدند (لودویک آدمک، افغانستان در نیمه اول قرن ۲۰، ترجمه: فاضل صاحبزاده، ۱۳۷۷، صص ۲۵۶-۲۵۷).

از سال ۱۹۳۰-۱۹۴۸م، نادر و بعدها هاشم برادرش به گل محمد مومند دستور داده بود: مردم شمال سرش از ما، مال اش از شما. بر پایه ی این دستور، وی در جریان نایب الحکومگی اش تنها در یک روز و آن هم بنا به قول روزنامه ی دولتی اصلاح، ۱۰ نفر را اعدام، ۶۱۷ نفر را زنجیر پیچ، ۳۹۸۳۸ نفر را محکوم به اعمال شاقه، و سر ۷ نفر کوهستانی را با ۳۹۸۳۳ سکه طلا، ۱۴۹۲۰۶ سکه نقره برای نادر به کابل تحفه فرستاده و چاریکار را تخریب و چندین خانوار مردم پکتیا را در آن جای داد (صاحب نظر مرادی، افغانستان جغرافیای بحران، ص ۸۶). موصوف در جریان نایب الحکومگی اش در هماهنگی با اختر محمد پدر نجیب خاد در شمال تمام اماکن و معابر را که هویت اقوام دیگر را تبارز می داد با ماشین آلات (بلدوزر) تخریب و ویران کرد. که در این میان سنگ مزار زردشت و سنگ مزار رابعه بلخی و ۲۳۷ کتیبه کهن را به آتش سوزانده و زیورات گران بهای عهد باستان را به تاجران انگلیسی فروخت.

دوران چهل سال حاکمیت محمدظاهر شاه را می توان عصر سیاه غارت بنام مالیات و اشغال اراضی دیگر اقوام و آن هم با برنامه ریزی دولت نامید. بخش های از آن مالیات که توسط جلال الدین صدیقی، غبار، فرهنگ و اسناد مالیاتی دولت در آرشفی ملی و کتابخانه ی عامه درج است، از این قرار می باشد: مالیات نود تولد (چادر ملکه)، ماهیه ی سرانه از فی سر، مالیات دودی از هر خانه، سر چربی بی بی از مراسم عروسی، گور گرمی از کفن مرده، خراج و جزیه (از سیک ها و هندو باوران)، بیگار و حشر عمومی، مالیات بر کنیز و غلام مختص هزاره ها، مالیات زمین چشمه سار ده یک، زمین رودبار یک سوم، زمین کاریزی یک هفتم، زمین للمی یک هفتم، مالیات علف چر (مونده پولی)، ذکات مال یک دهم، مالیات تیغ شاهی (خراج دسترخوان شاه)، مالیات سر رهمگی، مالیات روغن، مالیات شاهی گی، مالیات قروت، مالیات پشم و موی، مالیات بارانه از فی بار، مالیات بر وزن، مالیات روی قیمت، مالیات فی عدد، مالیات صدانه، مالیات

شصت یک، مالیات چهل یک، مالیات ده یک، مالیات توپانه (از فی توپ پارچه)، مالیات چکانه، مالیات گزانه، مالیات دلالی، مالیات ارت، مالیات کیمه باجی، مالیات سرایداری، مالیات صد دیناری، قیان پولی، قافله باشی، بدرقه گی، پای موری، تنگه پولی، مالیات بر آسیاب آبی، مالیات پای کوب، مالیات جواز کار، مالیات عضویت در اصناف، ذکات مال مواشی، کار و پیشه (آهنگر، زرگر، مسگر، نجار و غیره)، مالیات بر دارایی عمومی (خاک و ملکیت غیرمنقول)، مالیات شاخ شماری از حیوانات شاخ دار، سم شماری از سم داران، مالیات جوال، حاجیم، گلیم، ریسمان و غیره (جلال الدین صدیقی و قربان نظربایف، دایره المعارف تاجک، کابل، ۱۳۶۱)، (اکرم عثمان، افغانستان و مسئله ارضی، کابل، ۱۳۶۴)، (غبار در مسیر تاریخ، جلد اول و دوم، کابل ۱۳۹۴، چاپ میوند)، (صدیق فرهنگ، افغانستان در پنج قرن اخیر، جلد اول و دوم، تهران، ۱۳۸۸).

مقاومت در مقابل کودتاچیان ۷ ثور و ارتش اشغالگر کاملن جنبه ی قومی، زبانی و سمتی داشت. جنوب کشور تا اواخر ۱۹۸۰م و یا تا زمانی که زیر حمایه ی منابع مالی و تشویق جهادگرایان عرب و پاکستان به عنوان مهره های جنگ نیابتی قرار نگرفته بودند، کاملن آرام بود. جورج آرنی در این باره می نویسد: بغاوت علیه رژیم خلغی، پیشتر از جنوب در مناطق دری زبانان شمال، غرب و مرکز گسترش یافت، گروه های رادیکال (قومی)، اسلامیست ها و مائویست ها پیش از این فعال بودند. در سال ۱۹۷۹ بغاوت به پنجشیر کشید، هزاره جات مرکزی و قبایل نورستان در این بخش پیش گام بودند، زیرا آن ها تبعیض و بیداد زیادی را از جانب دولت محمدزایی ها متحمل گردیده بود. موضوع جالب توجه این است، که قیام های واقعی ضد حکومت خلغی از طرف قبایل غیرپشتون آغاز شد. پشتون های مستقر در مرز پاکستان دیرتر به قیام پیوستند، زیرا اعضای رژیم خلغی اکثر از آن مناطق بودند. قبایل زدران در اواخر خزان ۱۹۷۹ به قیام پیوست (جورج آرنی، افغانستان گذرگاه کشورگشایان، صص ۱۱۷-۱۲۰).